

عبدالحق حبیبی

## محابس مسعود سعد سلمان

مسعود سعد سلمان، یکی از بزرگترین شعرای زبان فارسی است (حدود ۱۴۲۹-۱۳۵۱هـ) که او را بنا فصاحت کلام و دنگینی گفتار و قدرت تمام بر بیان عواطف درونی، استاد شرده‌اند. و از دیوان اشعار او کمالتر و مفتختم تر همانست که در حدود ۱۶ هزار بیت بسی مرحوم رشید یاسمی دانشمند معاصر ما، درسنۀ ۱۳۱۸ و باز در ۱۳۹۰ در تهران چاپ شده است.

مسعود شاعر بسیار مقدور کثیر الکلام، اما رنج دیده و سوکوار و مصور غم و آلام است، که از نا به نجاری دستگاه غزنویان و رقابت‌های درباری رجال سازمان فیودالی آن عصر، مدت (۱۹) سال را در زندانهای مخوف، با کمال رنج والم سپری کرده است.

چون در تواریخ ادبیات، این شخصیت بزرگ و نابغه ادبی را شناخته‌ایم، درینجا مرادمن، شرح حال و یاتبصره برمی‌زند و کمال ادبی او نیست. بلکه میخواهم درباره زندانهای او از نظر جغرافی شرحی دهم. و بیجا نیست که در مقدمه این گفتار، مطالعی را بطور یک پیشنهاد ادبی، به حضور شریف دانشمندان، و آنانیکه زمام امور فرهنگی و علمی ممالک فارسی زبان را بکف دارند عرض نمایم. تا توجهی فرمایند و یک نیازبرم و بسیار مهم طالبان علم را در نظر بگیرند. و مخصوصاً روی سخن بسوی محافای علمی و مؤسسات فرهنگی امثال دانشگاه‌ها و مرکز تألیف کتب و بنیاد فرهنگ ایران و انجمن‌های دانشی وادی است.

### جغرافیای ادبی؟

اصطلاحات جغرافیای تاریخی - سیاسی - اقتصادی و غیره را شنیده‌ایم، که من برین- اصطلاحات، جغرافیای ادبی را هم می‌افزایم. و اگر این بدعنتی باشد، بگمان من از تبییل بدعت حسن خواهد بود و جواز علمی خواهد داشت.

از استانبول تا کلکته اقصی هندوستان، در قسمت عظیم برا عظم آسیا، مخصوصاً در کشورهای ایران - افغانستان - جمهوریت‌های آسیایی شوروی - پاکستان و هند - ذخیره عظیم تراث ادبی و فکری و تاریخی مردمان این سرزمین، در متون شر و قلم زبان فارسی موجود است که میراث مشترک همگانست، و هر ملتی در آن سهمی دارد.

این متون فارسی را در مدت ۱۲ قرن دوره اسلامی، همین ملت‌های همزبان آسیایی بوجود آورده‌اند، که اکنون سخن‌های مطبوع و یا مخطوط آن در کتابخانه‌ها و موزیم‌های دنیا بیان می‌اید. و آنرا حقیقت منابع اصیل تاریخ مشترک فکر و زبان و اجتماع و کارنامه‌های گذشتگان ما باید شمرد، که در لف اوراق آن، مطالب مهم و کارآمدی از اوضاع اجتماعی و فکری و سیاسی این ملل موجود است.

از آن جمله درین ذخایر گرانبهای شر و قلم و فارسی، نامهای بلاد و اماکن و مساکن اجدادما فراوان است، و ما برای شناسایی آن - جز کتب جغرافی قدیم عربی و فارسی - یک

منبع خاصی نداردیم . و فراهمی تمام آن کتب جغرافی قدیم کار آسانی نیست ، و اگر هم کسی فراهم سازد ، کتاب های مطبوع خواهد بود ، و رسانی به نسخ خطی موزیمه ها و مجموعه های شخصی دشوار و حتی برای طالبان علم و دانشجویان مستمند - امثال من - ناممکن است .

و باز هم بفرض محال ، اگر تمام این وسایل فراهم شود ، خود این کتب برای رفع تمام نیازمندیهای ارباب جستجو ، از نظر اصول تحقیق جدید ، کافی نیست و با مواد مطلوب را در آن نتوان یافت ، و معلوماتی که امروز درباره بلاد و اماکن موجود است وبا باید فراهم شود ، در آن کتب بدست نمی آید .

مراد من از جغرافیای ادبی اینست : که مثلاً آنچه در شاهنامه فردوسی یا تاریخ بیهقی یا تاریخ بلعمی و متون دیگر و دواوین شعراء و کتابهای علوم تقلی و عقلی ، در دوزبان فارسی و عربی از اسماء جغرافی و بلاد و اماکن موجود است ، با ظاهر و تحقیق موقفیت و شرح و تلفظ صحیح آن ، باوضع و نامیکه امروز دارند ، در فرهنگها و مجموعه هائی مربوط بهر مملکت ، ازطرف دانشمندان و محققان داخلی آن کشورها ، باشیوه تحقیق جدید وحتی مطالعات عینی امروزی فراهم آیند ، و در آخر از آن یک فرهنگ بزرگ جغرافیای ادبی این ممالک ساخته شود . تا اگر طالب علمی بخواهد ، مثلاً از دنبور - افغانشال و هزاران اعلام جغرافی بیهقی و فردوسی و بلعمی و امثال آن ، معلوماتی به دست آرد ، و یا مثلاً یمکان ناصر خسرو و تمران هنهاج سراج و نای وسو و دهگ ک مسعود سعد وغیره را تحقیق نماید ، منبعی دردست باشد ، که باز رجوع کند .

تا جاییکه میدانم این کار یک شخص یا چند نفر نیست ، برای تکمیل چنین اثر ، مساعی مشترک مراکز علمی کشورهای مربوطه شرط است ، و نمونه چنین کار را در کتاب معجم ما استعجم تألیف وزیر فقیه ابی عبید عبدالعزیز بکری اندلسی (متوفی ۴۸۷ھ) توان دید ، که در چهار جلد ۱۶۲۸ صفحه باحوالی و فهارس و مقدمه یکی از دانشمندان محقق مصری استاد مصطفی السقا در سنة ۱۹۴۹م از طرف انجمن تألیف و ترجمه قاهره طبع شده است .

البکری نامهای هزاران بلاد و اماکنی را که در اشعار عرب و یا کتب حدیث و ادب عربی و اخبار و تواریخ ذکر شده بود ، درین کتاب با نظائر آن ، از ادب عرب فراهم آورد ، که هر آینه نماینده و گزارشگر همان روح تحقیق و بهار علمی است ، که در ملل اسلامی در پنج قرن اول هجری بوجود آمده بود . و حتی توان گفت : که تقطیر آنرا اندیین عصر نیز باوجود وسایل جدید و داشتن ثروت و مراکز علمی بزرگ با مصارف گراف بوجود نیاورده اند . در حالیکه معجم ما استعجم نتیجه کار و فعالیت علمی و خلاقیت یک نفر است .

باری مقصد این بود که اگر مجتمع علمی و تفافی بجهنین کاری توجه کنند ، بیجانخواهد بود . مثلاً اگر دانشگاه تهران این ابتکار را بکف گیرد ، و درین باره با دانشگاهها و مؤسسات تحقیقی و جغرافی کشورهای مربوطه درتماس آید ، که هر مملکت کتب مربوط خود را بوسیله دانشمندان و دانشجویان ادبیات و جغرافیا و تاریخ ، بدین مقصد مورد مطالعه و تحقیق و کاوش قرار دهد ، نتیجه آن برای همه مفید خواهد بود . ولی باید که بوسیله توزیع و تعبیین کار و مفاهیم و مخابر را با یکدیگر ، از تکرار عمل و صرف مساعی در تحصیل حاصل جلوگیری بعمل آید .

در دانشگاهها رسم است که دانشجویان و محصلان نهایی، بر هنرمندان رهنما، پایان نامه‌های می‌نویسند. اگر باین دانشجویان ادبیات و جغرافیا و تاریخ سپارش شود که همان متون و دواوین شعر و کتب ادبی و تاریخی وغیره را که به محیط جغرافی خود ایشان متعلق‌اند، بطور تحلیلی مورد مطالعه و مستجو قراردهند، و درباره اماکن واعلام جغرافی آن با ضبط نظائر وهم از روی کتب جغرافی قدیم و جدید و معلومات محیطی تحقیقی کنند، و آنرا بطور رسایل پایان نامه مرتقب دارند، و این تحقیقات در مرکزی جمع گردد، و به آن ترتیب و تبیوب داده شود، تا پایان کار چندین ساله، بهترین اثر تحقیقی از آن بوجود خواهد آمد.

برای مثال: در دیوان و آثار ناصر خسرو نامهای بسا بلاد و اماکن آمده، که از آن جمله مدفن اویمکان (بدو فتحه) تاکنون در بدختان افغانی معروفست، و گور او هم اندر آنجاست، ویک افغان میتواند تمام وضع کنونی آنرا با تلفظ صحیح و موقعیت جغرافی و مدنی آن بسهولت از روی مشاهده خود یا دیگران تحقیق نماید ولی در باره قبادیان همین کار تحقیق برای یکنفر دانشمند تاجیکی میسر است، که آیا اکنون این نام موجود و مستعمل است یا نه؟ و وضع جغرافی آن ناحیه، اکنون چطور است؟ زیرا قبادیان اکنون در جنوب، جمهوریت تاجیکستان شوروی واقع است.

من در ضمن تصحیح و تحریشه و ترتیب متون قدیم، مانند: طبقات صوفیه خواجه عبدالله انصاری و طبقات ناصری منهاج سراج جوزجانی و زین الاخبار گردیزی و تاریخ هرات سیفی هروی و فضایل بلخ وغیره، به بسا ازین مشکلات برخوردم، که برای تصحیح نامهای جغرافی رجوع به اهل محل ضرورت بود، و اگر اهل همانجا را یافتم، مشکل من بزودی و خوبی حل شده است.

خراسان قدیم که یک واحد عظیم فرهنگی بود، اکنون به سه واحد سیاسی افغان - شوروی - ایران تعلق گرفته، و کسیکه در تاریخ این سرزمین و حتى در تاریخ اسلام و آسیا مطالعه میکند، لابد باید از نهضت‌های سیاسی - ادبی - علمی - فکری این مردم واقف باشد. درحالیکه مفاخر لایموت آن امروز در نیشابور و طوس ایران - و هرات و بلخ افغانستان - و سمرقند و بخارا و چنایان شوروی مدفعونند. و برای تحقیق تاریخ و زبانها و ادبیات و هر چیز این سرزمین، مساعی مشترک ملت‌هایی ضرور است که درین کلتور عظیم تاریخی سهم دارند.

اکنون بعد ازین مقدمه... که محل اعتماء و نظر دانشمندان تمام این ملل دارای تاریخ و فرهنگ مشترک خواهد بود - میروم باصل مطلب که شرح محاسب مسعود سعد سلمان شاعر بزرگ دری زبان ماست، و این مقالت ناچیز روشن میگردد، که مردم هر محیطی که در آن زندگی دارند، میتوانند پرده از ابهام مطالب تاریخی و جغرافی بردارند.

### شرحی درباره محاسب مسعود سعد:

در دوره غزنویان قلاع بسیار محفوظ و مستحکمی را در کوهساران و مواقع دوردست

میساختند که در آن خزاین شاهی را نگهداری میکردند . و هم‌هنگامیکه اشخاص مهم و مدعاون سلطنت و یا شهزادگان و وزیران و رجال مقندر را حبس میکردند ؛ ازین قلاع و حصارهای کوهستانی بطور زندان کار میگرفتند . مثلاً گر دیزی گوید : « که سلطان محمود در سنه ۱۴۰۶ دادوبن نصر (حکمران ملنان) را بگرفت و بفزنین آورد و از آنجا به قلعه غورک فرستاد و تامر گ اند آن قلمه داشته بود . » (زین الاخبار ۱۸۰) و این قلمه غورک در جایی بود که اکنون هم غورک گوییم ، و در کوهساران شمال غربی فندهار در حدود ۵۰ میل ازین شهر واقع است .

مثال دیگر : در سنه ۴۴۳ ه شهزادگان مسعودی ابراهیم و فخر زاد در قلمه برغند محبوس بودند (طبقات ناصری از ۲۳۶) و در همین قلمه محمد بن سلطان محمودهم محبوس بود (گردیزی ۲۰۴) .

بشهادت گردیزی همین قلاع استوار و محفوظ محل نگاهداری خزاین هم بود وی گوید :

« همه خزینهای و گنجها که امیر محمود نهاده بود اند قلمه‌ها و جایها ؛ همه بفزنین آورد . » (زین الاخبار ۲۰۴)

مسعود سعد شاعر ستمدیده و سیه روزگارما هم درین حصارها زندانی بودوی گوید :

هفت سالم بکوفت سو و دهک

پس از آن سه سال قلمه نای

اکنون ما هر یکی ازین سه محبوس را از روی معلومات کنونی تعیین میکنیم :

سو - دهک :

دوست من آقای غلام جیلانی جلالی یکی از فضلای معاصر افغانی، که خود درین مناطق حدود غزنی سکونت دارند ، وضع جغرافی آنرا چنین نوشتند :

قصبه دهک از شهر حالیه غزنیں بفاصله ۱۵ کیلومتر درست مشرق واقع است، و تا گردیز هم تقریباً ۳۰ کیلومتر فاصله دارد که غرباً بجهان آباد و شرقاً به تنگی موسوم به دولت خان و شمالاً به جلکه سرسبز رباط و جنوباً بسلطان باغ پیوسته است. طول دهک ۳۰ کیلومتر و عرض آن ۲۴ کیلومتر تخمین میشود و مصروفات زراعتی آن گندم و جو و دیگر حبوبات و میوه‌های انگور و زردآلو و توت و خربوزه و تربوز است. از غزنیک جاده عمومی بهدهک میرسد، وازینجا به گردیز می‌رود. واژ روستای دهک دوراه بجانب هندستان موجود بود. کهیکی به گردیز وادی چمکنی و کرم و از آنجا به دامان بنو و دریای سند می‌رسید. و دیگری از سرزمین شرنه به دره گومل ۲ مصل و از آنجا بوادی دریای سند می‌گذشت. دهک امر و ز مرکز علاقه‌داری (حاکم نشینی) است که ده سرسبز آن درامک ۲ بفاصله ۴ کیلومتر دارای یکهزار خانه است و ده رباط نیز یکهزارخانه دارد ، که بفاصله ۱۲ کیلومتری در شمال آن واقع است. ده « تاسن » که ششصدخانه دارد بفاصله ۸ کیلومتری شمال غرب آن « کاین » است .

اما بسمت جنوب مشرق دهک بفاصله ده کیلومتر دره بسیار تنگی هست که کوه بلند آن را اکنون هم (سوکوه) گویند، و بالای این کوه خرابه زاریست که محبس سلاطین آل ناصر در آن بود. درین دره چشمه ساریست که اکنون هم مردم در آنجا منزل دارند و سوکوه را می‌شناسند.

دهک از صدر غزنویان شهرت داشت، و چون در جنوب شرق غزنه در حدود ۱۵ کیلو-متر بر شهرهاده هندوستان افتاده بود ناحیه متصل آبادانهای اطراف غزنه بر راه گردیز شمرده میشد، که پادشاه بزرگه غورسلطان معز الدین محمد بن بهاء الدین سام (۵۰۲/۱۳۶۹) در آن مسجدی را بنانهاده بود. سنگ نیشته آن تاکنون در موضع رامک واقع ۴ کیلومتری شمال مغرب مرکز دهک، بر محراب مسجدی موجود است و بر آن چنین نوشته‌اند: «بنناهذاالمسجد المبارك في دولة السلطان المظفر معز الدين أبوالمظفر محمد بن سام خليفة الله امير المؤمنين بتاريخ منتصف من شهر الله المبارك اربع وتسعمائة وخمسماه ۵۹۴».

این سنگ نیشته تاریخی دلالت دارد که در حدود (۵۹۴ه) و عصر غوریان، نیز دهک معمور بود. و شاید بعد از ویرانی قصور محمودیان غزنه، بدل سلطان علاء الدین حسین جهانسوز (۵۴۵ه) این حصن باقیمانده حضرت غزنه مقر سلاطین غوری شده باشد. زیرا ما می‌بینیم که سلطان معز الدین فاتح هند مسجدی را در اینجا بساخت، وهم بقول ابن اثیر همین سلطان غوری بنانی را در حیات خویش در همین دهک برای دفن خود ساخته بود. که یاک دختر اورا در آن بخاک سپرده بودند. و چون او شب اول شعبان ۲۰ هجری در متزل دهمیک واقع ضلع سوهاوم- چهلم پنجاهم کشته شد (طبقات ناصری ۴۰۳/۱) و داستان ترکتازان هند (۲۳۲) محقق او را آرآنجا برآ پشاور- تیرا- کرمان (بفتحتین) به غزنه انتقال داده در همین گورستان دهک بخاک سپردهند (الکامل ۸۳/۱۲) و روضة الصفا میر خواند و خلاصه التواریخ سیحان رای) این بنا تاکنون در دهک بنام «مزار شاه شهید یاشاه نزار» معروفست که در سنه ۱۳۴۳ ترمیم گردید و صندوق سنگ نفیس و خام سبیدرا با نوشته‌ی از طرف حکومت افغانستان بر آن نصب کرده‌اند که اکنون درده رامک واقع است.

روستاهای معمور و سرسبز امروزی دهک عبارتند از: تاسن، لغداد، جهانآباد، کندر، زیوج، کلاغچ، رامک، پای لج، رباط، پچک، خشک، فچک، سنگر، قلعه‌علم، قلعه توره باز، چهاردووار، گنبد، سلمان زایی، سوکوه، تپور، مهر، للا، شادی، زاکر، هاره، سترنی. در قریه تاسن تپه‌یی هست که برای بقایای عمارت مخروبه بنام «کوشک سلطان» معروفست. و در روستای فچک تپه‌های خاکی وابنیه مخروبیست که آنرا «باغ ارم» نامند. ساکنان کتونی این ناحیه، افغانان پشتون زبان کشاورزاند. آب آن از چشمه‌سارها و کاریزهاست، هوا مانند غزنه سرد است و در زمستان ذیر برف می‌باشد. بارانهای فراوان بهاری هم دارد. ولی زمستان آن بسبب کمی وزیدن باد نسبت به غزنه متعدل است. زمینهای لمحی هم فراوان دارد (قاموس جغرافی افغانستان ۲۹۹/۲)

طرف جنوب غربی دهک جاییست که آنرا «سلطان باغ»، گویند، و بقول مردمان آنجا «باغ شاهی» بود، که از بند سرده آبیاری می‌شد، و این بند آب اکنون هم موجود است که

وجود باغ سلطان و گورستان سلطان معز الدین محمد و مسجد بنادر او باقیای اینه مخربه همه دلالت دارد براینکه : دهک مقبر سلطانی غوریان در غزنی بود .

مخفی نماند: که این دهک غزنی و سوکوه محبس مسعود سعد غالباً همانست که بوریجان الیرونی آنرا در جبال افغانیه بین پرشور (پشاور) و غزنی قرار داده است (الصیدله ورق ۱۸۶) و آنرا با دهک دیگری که این حوقل ص ۳۰۵ و مقدسی ص ۵۰ و اصطخری ص ۲۴۹ و گردیزی ص ۱۷۷ و تاریخ سیستان ص ۳۰۹ بین سیستان و بست ذکر کرده اند، خلط و اشتباه نباید کرد. زیرا این دهک مؤخر الذکر هم در شمال شرق فراه بفاصله ۱۰ کیلومتر در طول بلد شرقی ۶۴ درجه ۱۰ دقیقه ۲۲ ثانیه و عرض شمالی ۳۲ درجه ۲۸ دقیقه ۱۳ ثانیه واقع است. اما آنچه در کتاب الانساب سمعانی آمده : که سلطان محمود خلف بن احمد پادشاه صفاری را در گردیز و بعد از آن در دهک هندوستان حبس کرد . هم با غلب احتمال همین دهک غزنی باشد، که از غزنی شرقاً بطرف هندوستان واقع بود. و مسعود سعد بلندی کوههای سهمناک آنرا چنین تصویر میکشد :

من بین کوه آسمان پیکر گر همه تن را بیودی پسر جفت عقلی تو و عدیل هنر	از دو دیده ستاره میرانم توانسته بی رسید بمن تادهک را سخت شود بیده است
---	---

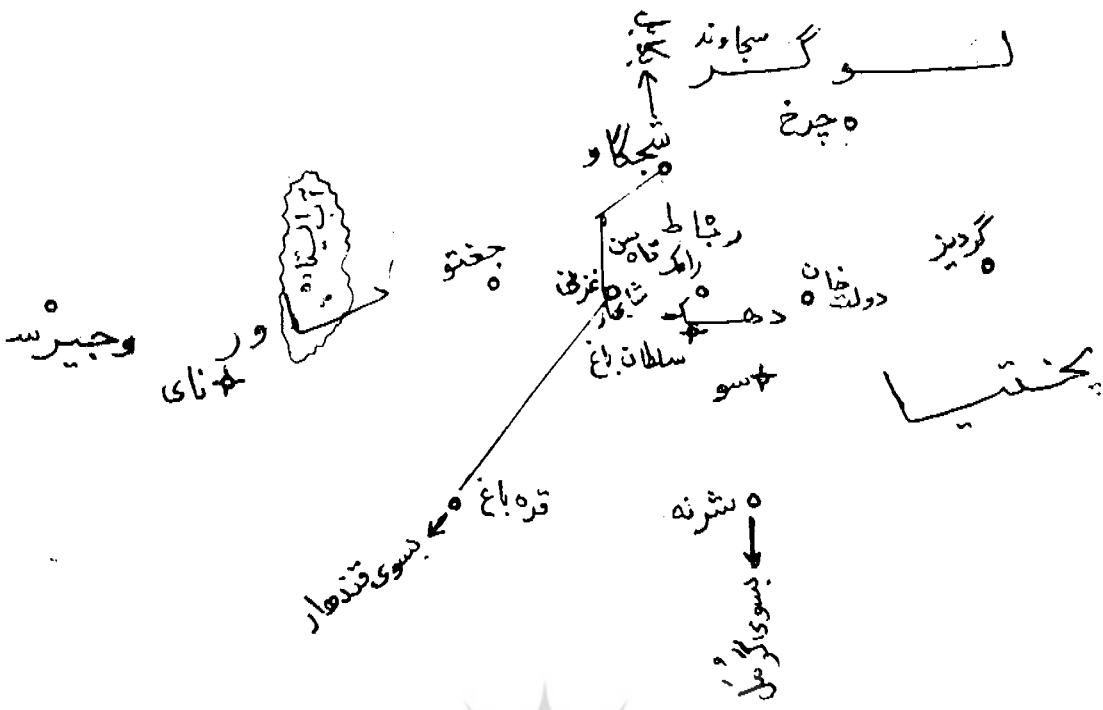
( دیوان ص ۲۶۸ )

### نای حصار

نالم بدل چو نای من اندر حصار نای  
پستی گرفت همت من زین بلند جای  
( دیوان مسعود سعد ۵۰۳ )

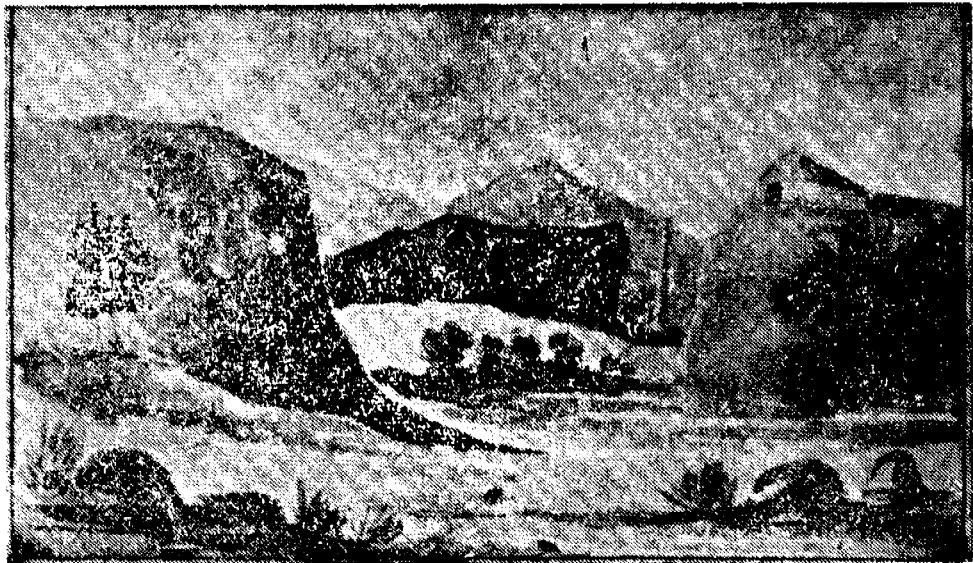
درباره حصار نای مرحومان علامه محمد قزوینی و روشنید یاسمی و سهیلی و دیگر نویسنده‌گان به تحقیقی نرسیده‌اند و نوشته‌اند «معلوم نشد در کجاست» آنچه مؤلف برهان قاطع این قلعه را در هندوستان، و محمد الله مستوفی در نزهه‌القلوب در ربیع مرداد شاهجهان گفته‌اند نیز درست نیست.

نام این قلعه در طبقات ناصری ( ۲۳۸/۱ ) قلمه نای و در زین الاخبار گردیزی ( ص ۲۰۴ ) بشکل نای لامان و در تاریخ سیستان ( ص ۲۱۶ ) نیز بهمین طور آمده است، که من در پاورقی‌های طبقات ناصری و زین الاخبار مختصرآ به محل وقوع آن اشاره کرده‌ام . علامه بوریجان الیرونی گوید: که سلطان مسعود بن محمود بن طوایفی را اهداء داشت که در آن جمله سنگ سیاهی بود از قلعه نای نزدیک غزنی و هندویی که از کارداران آن قلعه بود به من گفت. که هندوان آنرا به بنکده‌های خود می‌برند ( کتاب الجماهر ۱۸۲ ) . اینکه الیرونی وقوع نای را در قرب غزنی تبیین کرده به حقیقت نزدیک است. و آنچه عروضی سمرقدی محل آنرا در و چیر سستان گفته ( چهار مقاله ۷۱ ) نیز صحیح است. زیرا و چیر سستان که منهاج سراج آنرا مکرراً در طبقات ناصری آوردده، اکنون بنام اجرستان ناییست که کوهستانی در جنوب غرب غزنی که بین طول شرقی ۶۴ درجه ۳۶ دقیقه ۵۰ ثانیه و عرض شمالی ۳۲ درجه ۴۸ دقیقه ۳۵ ثانیه افتاده و عبارت از دره مستطیلی است که شرقاً و غرباً بطول ۵۸

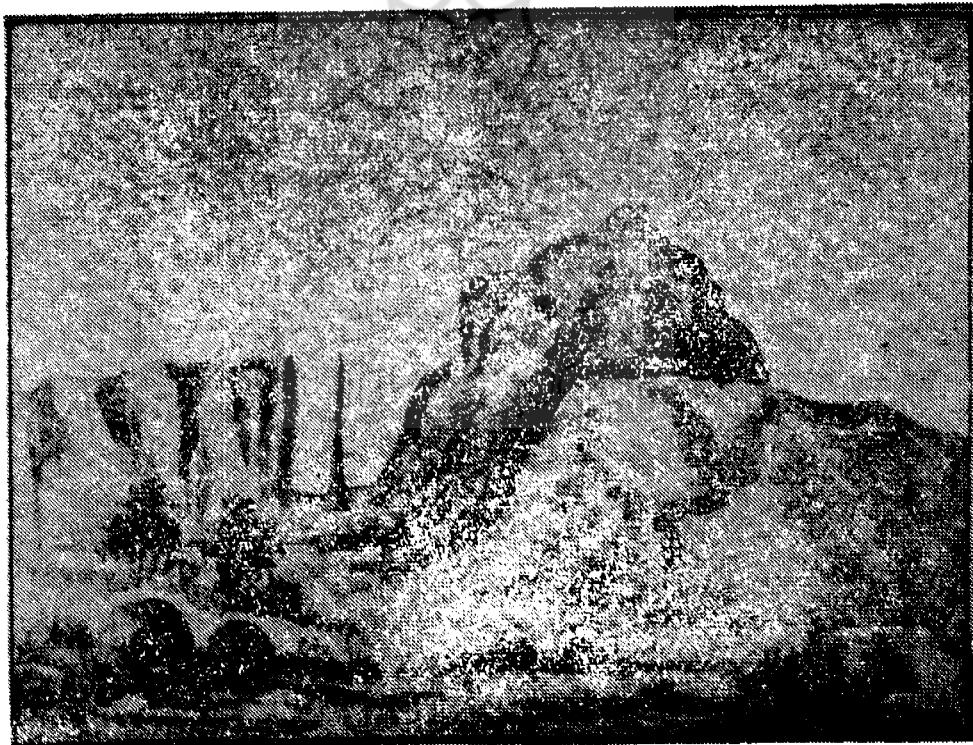


درین نقشه موقع د هک - سُو - نای بعلامت + تعیین شده است





منظره عوامی در نای که مناری هم بین آن دیده می شود



بر قله این حصارکوهی نای مسعود سعد زندانی بود . روزگار این حصن استوار را بدین شکل در آورده است !

کیلومتر امتداد دارد و شرقاً به بهسود و غرباً بروزگان و گزیو پیوسته است، و زمستان سرد شدیدی دارد، که تا ۳ متر برف در آن می‌افتد. و مناطق آن همه کوه‌ساز است. (دایرة المعارف آریانا ۴۲۹/۱) این و جیرستان قدیم و اجیرستان کنونی یکی از ایالتهای شهزاده‌نشین سلاطین غور بود و حصار نای بشرح ذیل در آن واقع است.

در سمت غرب شهر غزنه مایل بزاویه جنوب در حدود ۵ میل دور، در دامنه قله آسمان خراش گل کوه جایی بنام (نای قلعه) واقع است که آثار آبادانیهای کهنه تاکنون در آن نمایان است. این بناها که بقایای حصار نای و زندان مسعود سعد شمرده می‌شود، علاوه بر ارتفاع عمومی محل وقوع آن عبارت از شخ کوهیست که هشتاد متر از سطح سنگی پایین آن بلندی دارد و سمح‌های کنده شده مصنوعی در آن موجود است که مسعود سعد در اشعار آبدار خود، از بلندی و وحشت و تاریکی پرهول آن داستانها دارد. درین بناهای سنگی که در قلب کوه کنده‌اند خانه‌های وسیعی بطول ۲۵ و عرض ۱۵ متر و ارتفاع ۱۲ متر دیده می‌شود و آثار مسجد و چاه‌آب و پله‌های حصر مختلف این بناها با هلیزی‌ها نیز نمایان است و در تمام این بناهای بزرگ و مدهش، آثار حجاری دیده می‌شود، که سینه کوه را شکافت‌هاند.

راه موتر روی که از غزنی به حصار نای می‌رسد، از حوزه جنتور و دره قیاغ و جلگه سراب بجانب غرب تابسطح مرتفع ناور می‌گذرد. در اینجا مراتع معروف و آب ایستاده‌بی هست که بفاصله شش میلی آن دره مشجر و سرسبز نای افتاده است ولی بین ناور و نای گردنه کوتلی واقع است و ارتفاع این نواحی را از سطح بحر در حدود ده هزار فوت تخمین توان کرد. وهم در کوه‌ساران جفت‌سنگ نیشته‌های زبان‌دری قدیم و سنسکریت را بر صخرهای کوهی بر سر الخط یونانی دوره هیاطله یافته‌اند. و یکی از این سنگ‌نیشته‌ها عبارت از ادعیه تری رته (سه جوهر) بوده‌اند است بزبان سنسکریت و رسم الخط یونانی که شرح و تصاویر آن در مجلهٔ شرق و غرب رومانش شده است. این ناحیت کوه‌ساری در حدود ۲۰ میلی شما قره باغ واقع است که منزلیست بین مقر غزنه بر شهر اه اسفالت شده قندھار و غزنی. واژینجام راهی بسوی حصار نای موجود است که با اسپ بران درین کوه‌ساران توان رفت.

ناگفته نماند که (۱۷) سال قبل یکی از داشمندان افغانی، سید محمد ابراهیم غال‌المشاھی که خود از افاضل و شاعران این ناحیت است، مفری به حصار نای کرد. و از بقایای آن چند تصویر گرفت و مقاله‌ی را در شرح وضع کنونی حصار نای نشرداد. که ما این سه تصویر را با برخی از معلومات از آن برداشتمیم. و آنرا با یک نقشه تخمینی این ناحیت به خوانندگان رامی گینما تقدیم داشتیم.